

## برای عشق به میهن

۴



■ نویسنده: مائوریسیو ویرولی  
 ■ ناشر: مهدی نصرالله زاده  
 ■ ناشر: بیدگل

مائوریسیو ویرولی به دو مفهوم مناقشه برانگیز تاریخ انسان پرداخته است: وطن پرستی و ملی گرایی. اینکه این دو چطور، کجا و چرا از هم جدا هستند، بحثی است که در چند سده اخیر، بسیار درگرفته و ویرولی نیز در کتابش با جزئیات سراغش رفته است. ناسیونالیسم عقلانی هر انسان آزاد و آزاده‌ای نسبت به سرزمینش و خاکی که در آن به دنیا آمده، همان وطن پرستی و میهن دوستی جمهوری خواهانه‌ای است که مدنظر ویرولی است.

## پنج جستا

۵



■ نویسنده: میخائیل باکونین  
 ■ مترجم: شروین طاهری  
 ■ ناشر: خرد سرخ

«میخائیل باکونین» انقلابی روس و از بنیان گذاران آنارشیزم جمعی است که اعتبارش به عنوان کنشگر، او را در قامت یک نظریه پرداز برجسته معرفی کرد. او در این کتاب می نویسد: من مبارزی باورمند در راه برابری اقتصادی و اجتماعی هستم، چراکه نه می دانم خارج از این، برابری، آزادی، عدالت، کرامت انسانی و نیک بختی اخلاقی و روحی نوع بشر و کامیابی ملت‌ها و افراد، تنها دروغی همیشگی باقی خواهد ماند.

## فقط روزهایی که می نویسم

۶



■ نویسنده: آرتور کریستال  
 ■ مترجم: احسان لطفی  
 ■ ناشر: اطراف

ما موافق نیستیم؛ از سوالات کوچک سلیقه‌ای گرفته تا سوالات بزرگ در مورد ماهیت وجود. بحث‌های فکری بیشتر وقت ما را می‌گیرند. در این کتاب منتقد ادبی «آرتور کریستال» آنچه را که بیشتر مفسران نادیده می‌گیرند، بررسی می‌کند: نقش خلق و خو و سلیقه در شکل‌گیری عقاید زیبایی‌شناختی و عقیدتی. کریستال در مقاله‌هایی تحریک‌آمیز درباره خواندن و نوشتن، رابطه بین زندگی و ادبیات، دانش و یقین، خدا و مرگ و عدم تمایل تدریجی خود برای حضور در صحنه ادبیات می‌نویسد.

استفاده نادرست از آپاستروف ملکی یا رشته‌ویرگول عصبانی نشود و حق به‌جانب نباشد. کسی که از اختصاص سه هزار کلمه به «حس شوخ طبعی» کافکا لذت می‌برد.

برای آنهایی که پیش از این دیوید فاستر والاس را با کتاب‌هایی مانند «کار به ظاهر سرگرم‌کننده‌ای که هرگز دوباره انجامش نخواهم داد» می‌شناسند، این مجموعه تازه نشان‌دهنده یک استاد آمریکایی معاصر است که مشغولیاتش کار تا منتهی‌الیه کاوشگری است و پشت هم پیرامون دنیای دیوانه‌ای که در آن قرار دارد، می‌پرسد.

چه کس دیگری می‌تواند کتابی بنویسد که از یازده سپتامبر گرفته تا راجر فدرر و فتودور داستایوفسکی و سناتور جان مک‌کین را دربرگیرد؟

به زبان ساده - دقیقاً کاری که توصیه می‌شود در اطراف والاس انجام ندهید - این بخش‌ها که قبلاً در مجلات رولینگ استون، هارپرز، گورمه و ماهنامه آتلانتیک منتشر شده بودند، سه موضوع کلی را بررسی می‌کنند: زبان، ادبیات و جامعه ایالات متحده.

والاس مدت‌ها قبل از دیو اگزر در این زمینه پیشگام بوده است. او هیچ چیز را بیشتر از سر در پای صفحه فروردین دوست ندارد. او رئیس مادام‌العمر خودبرگزیده انجمن پانویس آمریکا است. از نظر والاس، پاورقی معادل کنسرت کادنزای پیانیست است، لحظه‌ای که او می‌تواند از قالب موسیقی خارج شود و ما را با موهبات جذاب خود غافل گیر کند.

مقاله والاس درباره «عرف آمریکایی»، همراهی‌ای هنرمندانه با مقاله «سیاست و زبان انگلیسی» جورج اورول، با پاورقی‌ای به درازای یک صفحه آغاز می‌شود. به نظر، برخی صفحه‌های «خرچنگ‌اندیشی» بیشتر ارزش آن را توجیه می‌کنند. در اینجا والاس شخصی است که خود را به‌عنوان «کسی که می‌داند کژگویی چیست و بدش نمی‌آید به شما نشان دهد» معرفی می‌کند. از نظر والاس، گوش دادن و خواندن انگلیسی عامیانه مردم همچون کوبیدن میخ با پاشنه کفش پاشنه‌بلند است. «ما مغرورها، افراد کمی هستیم، کسانی که می‌توان گفت دائماً از دیگران ترسیده ایم.»

فضولی و حشیانه والاس، وی را به منتقد ادبی‌ای ترسناک بدل می‌کند. امروزه تعداد زیادی از رمان‌نویسان آمریکایی روی کار نیستند که از گشتن در آثار جان آیدایک لذت ببرند اما والاس در نقدش از اثر «به سوی پایان زمانه»، نه تنها وارد گود می‌شود، بلکه با خوشحالی هوک چپ شرورانه‌ای نثار نویسنده‌ای می‌کند که خود آن را ب.م.خ. (بزرگ‌مرد خودستا) می‌نامد. والاس در مورد آیدایک به همان اندازه جبهه‌مارک تواین در برابر «جرمات ادبی» جیمز فنیمور کوپر قاطعانه و مخرب عمل می‌کند.

در جست‌وجوی حقایق پیرامون دیوید فاستر والاس، «خرچنگ‌اندیشی» سرنخ‌هایی حیاتی به دست می‌دهد. او (طبیعتاً) از تام ولف، فلائری اوکانر، اسکات فیتز جerald و مارک پینچون تأثیر پذیرفته است. اما ورای این پدرخوانده‌های ادبی، نویسنده‌ای که والاس عمیق‌تر از اقتصاد فعلی آمریکا و امادار اوست، مارک تواین است، همان‌طور که همینگوی گفت، تمام ادبیات آمریکا از اوست که نشأت می‌گیرد.



آن را خراب کرده است... تماشای مردمی که حین خوردن کیک اسفنجی سرخ‌شده و تماشای پروفیسور پدی‌وک، آن هم سوار پاهای بلند چوبی، بارانی به تن و خرچنگی پلاستیکی که از همه‌ور آویزان است، پشه‌های کانال پاناما را کیش می‌کنند و فرزندان خود را به وحشت می‌اندازند.

پس اینجا با پرسشی اجتناب‌ناپذیر در بزرگ‌ترین کشور خرچنگ‌پز جهان روبه‌رویم، که ممکن است در آشپزخانه‌های سراسر ایالات متحده هم مطرح شود: این درست است که موجودی هوشیار را فقط

برای لذت چشایی خود زنده‌زنده بجوشانیم؟ شماری از افکار مرتبط: آیا این پرسش زیادی احساساتی است؟ اصلاً پرسش مناسب در این زمینه چیست؟ آیا همه چیز تنها یک انتخاب فردی است؟

راه جایگزین دیگر این است که خرچنگ را در آب نمک سرد قرار دهید و سپس به آرامی آن را بجوشانید. آشپزهایی که از این

روش حمایت می‌کنند، بیشتر در کار قورباغه هستند که ظاهراً با گرم کردن تدریجی آب از بیرون پریدن قورباغه از دیگ در حال جوش جلوگیری می‌کنند. به منظور صرفه‌جویی در جمع‌بندی تحقیقات بیش از اندازه، خیلی ساده به شما اطمینان می‌دهم که قیاس میان قورباغه و خرچنگ درست نیست. سعی کردم حسی را که یک خرچنگ پس از فرورفتن در قابلمه آب جوش دارد، تصور کنم. مطمئناً احساس کردم که دارم به در قابلمه می‌کوبم و سعی می‌کنم فرار کنم. اما در واقعیت، من فقط سعی کردم این جستار دردناک طولانی و پر از پانوش را تمام کنم. من سعی نمی‌کنم در اینجا به شما چیزی شبیه بنیاد مردمی رعایت اصول اخلاقی در برابر جانوران ارائه دهم - حداقل خودم این‌طور فکر نمی‌کنم. در عوض، سعی می‌کنم برخی پرسش‌های نگران‌کننده را که در میان خنده و شور و شوق جامعه در جشنواره خرچنگ مین به وجود می‌آید، بررسی و بیان کنم. حقیقت این است که اگر شما، شرکت‌کننده جشنواره، به خود اجازه دهید فکر کنید که خرچنگ‌ها می‌توانند رنج ببرند و برایتان مهم نیست، پس جشنواره خرچنگ مین می‌تواند جنبه‌هایی همچون سیرک رومی یا جشن شکنجه قرون وسطایی را داشته باشد.

تا آنجا که به من مربوط است، روش اصلی من برای مقابله با این خوددرگیری اجتناب از فکر کردن به تمام چیزهای ناخوشایند است. باید اضافه کنم که به نظر من بعید است که بسیاری از خوانندگان لذت‌دوست بخواهند در مورد آن فکر کنند، یا در مورد اخلاقی بودن عادات غذایی خود در صفحه‌های یک ماهنامه آشپزی مورد پرسش قرار گیرند. با این حال، از آنجایی که موضوع از پیش تعیین‌شده این مقاله این است که شرکت در جشنواره خرچنگ مین سال ۲۰۰۳ چگونه بوده است، و بنابراین گذراندن چند روز در میان انبوهی از آمریکایی‌های خرچنگ‌دوست و خرچنگ‌خور به چه شکل گذشته، و خلاصه کم‌وبیش انسان مجبور می‌شود سخت به خرچنگ و تجربه خرید و خوردن آن فکر کند، معلوم می‌شود که هیچ راه صادقانه‌ای برای اجتناب از برخی پرسش‌های اخلاقی وجود ندارد.»

«خرچنگ‌اندیشی» میان‌بری هیجان‌انگیز به ذهن نویسنده‌ای است که خوداختگی برایش دلیل خوبی برای کندوکاو در «سرگرمی بزرگسالان» است، فردی که سالی یک‌بار سوگند یاد می‌کند تا از



برای آنهایی که پیش از این دیوید فاستر والاس را با کتاب‌هایی مانند «کار به ظاهر سرگرم‌کننده‌ای که هرگز دوباره انجامش نخواهم داد» می‌شناسند، این مجموعه تازه نشان‌دهنده یک استاد آمریکایی معاصر است که مشغولیاتش کار تا منتهی‌الیه کاوشگری است و پشت هم پیرامون دنیای دیوانه‌ای که در آن قرار دارد، می‌پرسد